

پازیریک

بهمن فیروزمندی شیره جینی* سارا سکایی**

چکیده

پازیریک، دره ای است در دامنه تپه های نواحی شمالی کوهستان آلتایی، از نواحی جنوب سیبری مرکزی؛ در بررسی های پروفیسور رودنکو، باستان شناس روسی، در این دره تعدادی گور تپه بزرگ و کوچک، با ظاهری همانند تپه های سنگی کشف شد. قدمت این گور تپه ها در حدود سده پنجم تا چهارم پیش از میلاد بر آورد شده است. در میان آثار متنوع به دست آمده از کاوش کورگان پنجم پازیریک، تعدادی از انواع منسوجات نیز یافت شد. مهم ترین این بافته ها قالیچه ای پرزدار است، که کهن ترین فرش گره بافته جهان محسوب می شود. در انتساب این بافته ارزشمند به قبایل و تمدن های کهن طی نیم قرن اخیر اظهار نظر های بسیاری ارایه شده است. با توجه به حضور عناصر فرهنگی مجزا و نیز مشترک فرهنگ های آشوری، ایرانی، فریژی و سکایی و در نظر داشتن حوزه گسترش امپراتوری هخامنشی در زمان تولید این قالیچه، می توان عنوان نمود،

که قالیچه پازیریک حاصل کارگاه طراحی و بافتی در گستره مرزهای امپراتوری هخامنشی بوده است.
واژگان کلیدی: بافته، پازیریک، سکایی، فرش، کورگان.

مقدمه

در معرفی پازیریک، به منظور آشنایی با فرش گره بافته و پرزدار آن^۱ و انتساب آن به اقوام و ملل گوناگون، مقالات و فصول بسیاری در مجلات و کتب تخصصی فرش دستباف نگاشته شده است. ولی بیشتر این مطالب کوتاه و ناقص و مشابه یکدیگر هستند. از فعالیت های متخصصان ایرانی فرش، می توان مجله فرش دستباف ایران، سال سوم، شماره ۱، را مجموعه مقاله ای در خصوص اثبات منشاء ایرانی این بافته ارزشمند معرفی نمود. در هر صورت جدال بر سر محل بافت و سرچشمه طرح این قالیچه بسیار بوده است، و گاهی آن را به ایران، مغولستان، آذربایجان، منطقه ماوراء قفقاز و یا قبایل

* - عضو هیئت علمی گروه باستان شناسی دانشگاه تهران.

** - دانشجوی کارشناسی ارشد باستان شناسی دانشگاه تهران.

۱ - با توجه به ابعاد این فرش گره بافته و پرز دار، که مساحتی کم تر از ۴ مترمربع دارد، آن را قالیچه می نامیم.

دوایر سنگی و جاده‌هایی از سنگ‌های عمودی وجود دارد. در میان آن‌ها پنج گورته قابل توجه هستند (تصویر ۲): دو عدد در شمال با شماره‌های ۳ و ۴، دو عدد در وسط با شماره‌های ۱ و ۲، و یکی در جنوب با شماره ۵. در فواصل میان این پنج گورته بزرگ، نه عدد نمونه کوچک‌تر از شماره ۶ تا ۱۴، با اشکال کاملاً مشابه قرار دارد (Rudenko 1945: ۱۳).

کاوش‌ها

نخستین آثار به دست آمده از گورته‌های اقوام سکایی، به مجموعه پتر کبیر باز می‌گردد. از نظر باستان‌شناسان، این مجموعه طی کاوش‌های سده‌های هفدهم و هجدهم در گورته‌های میان سلسله کوه‌های اورال و آلتایی یافت شده است. (Rudenko 1970: ۳۳) نخستین عملیات علمی کاوش کورگان‌های آلتایی، در سال‌های دهه ۱۸۶۰ میلادی، به وسیله باستان‌شناس و زبان‌شناس آلمانی رادلوف (F. W. Rodloff) از سوی آکادمی علوم روسیه صورت گرفت. او نخستین کورگان منجمد دوره سکاکاها را در نزدیکی Katanda و Berel در کوه‌های آلتایی گشود. (www.dainst.org)

در ۱۹۱۱ م، آندریانوف (A. V. Andrianov) بقایای باستان‌شناختی مشابهی در روستای Chernovy در استپ Maiimir معرفی نمود. (Rudenko 1970: ۳۰۷) در ۱۹۲۷ م، موزه روسیه در لنین‌گراد گورته‌ای مشابه نمونه ۱۸۶۵ م را در Shibe آلتایی مرکزی کاوش نمود (همان ۳۳). در فاصله سال‌های ۱۹۲۹ و ۱۹۵۵ م، باستان‌شناسان روسی، رودنکو (S. I. Rudenko)، گریازنوف (M. P. Gryaznov) و کیزلف (S. V. Kiselev) کاوش کورگان‌های سلطنتی را در Bashadar و Tuekta ادامه دادند. آثار این کاوش‌ها در موزه ارمیتاژ سنت پترزبورگ نگهداری می‌شود. مرحله جدید کاوش‌ها، در آغاز دهه ۱۹۹۰ م، با کاوش‌های مولودین (V. I. Molodin) و پولوزماک (N. V. Pološmak) از مؤسسه باستان‌شناسی و انسان‌شناسی شاخه سیبری آکادمی علوم روسیه شکل گرفت. این فعالیت‌ها در فلات Ukok، در مرز شمالی مغولستان و روسیه قرار داشت. از سال ۲۰۰۴ م، باستان‌شناسان آلمانی به همراه هیئت‌های روسی و مغول این کاوش‌ها را ادامه می‌دهند (www.

کوچ رو سکایی منسوب نموده‌اند. ولی، صرف نظر از اشتیاق مالکیت آن، چقدر با شرایط باستان‌شناختی، موقعیت کشف و عوامل و عناصر مجاور این نادره قالی بافی آشنایی داریم؟

موقعیت جغرافیایی

محوطه پازیریک دره‌ای در دامنه تپه‌های شمالی کوهستان آلتایی، از نواحی جنوب سیبری مرکزی (آذرباد و حشمتی ۱۳۸۴: ۱۲)؛ نزدیک مرز چین و مغولستان واقع شده است. دره‌های مرتفع و مراتع تابستانی این ناحیه از کوه‌های آلتایی، دارای زمستان‌های بسیار سرد و طولانی، و تابستان‌های کوتاه با شب‌های سرد است (راینسون، ۱۳۷۸: ۳۳). این دره به فاصله تقریبی ۷۹ کیلومتری مرز مغولستان خارجی، نزدیک محل تقاطع رودخانه‌های اولگان و بالیکتیول در ارتفاع ۱۵۰۰ متر از سطح دریا قرار دارد. (مصطفوی ۱۳۳۴: ۳۱) سرایشی این دشت کم‌عرض به سوی جنوب می‌باشد. (همان: ۳۹) (تصویر ۱) منطقه آلتایی در ۲۰۰۰ کیلومتری شمال شرقی مرزهای ایران کنونی واقع است (Bennett ۱۹۷۸). در این منطقه کوچک، در کناره جنوبی رشته کوه‌های فرعی چولی شام (پرهام ۱۳۷۵: ۶۸)، حدود چهل ساختار از گورته (کورگان Kurgan) های باستانی با انباشت‌های سنگی، سنگفرش‌های مسطح بیضی و دایره، حصار،



تصویر ۱ - موقعیت محوطه پازیریک (از Black ۱۹۹۶: ۴۴).

آکادمی علوم روسیه و موزه آرمیتاژ انجام شد. تمام این کورگان های باستانی بزرگ، تپه های خاکی کوچکی پوشیده از سنگ دارند. نسبت ارتفاع به قطرشان همیشه در حدود ۱:۱۰ است. البته در مرکز گورتپه ها، به علت فرونشست زمین و آثار پرکننده گور و از سوی دیگر به دلیل حفاری های قاچاق، فرورفتگی و گودشدگی وجود دارد (Rudenko 1970: ۱۳).

تمام گورتپه های مورد نظر، صرف نظر از تفاوت در جزییات، از لحاظ سبک به یک شیوه هستند. ویژگی های ساختاری رایج آن ها از دید کاوش گر محوطه (Rudenko, ۱۹۷۰: ۱۴) به شرح زیر است:

۱. گودال گور راست گوشه در جهت شرقی - غربی؛
۲. تدفین انسانی در اتاقی از کُنده درخت، در جنوب گودال گور؛
۳. تدفین های اسب، در نیمه شمالی گودال گور و خارج از اتاق

چوبی؛

۴. تپه خاکی کوتاه و پوشیده شده از انباشت سنگ.

در گورتپه های بزرگ، با انباشت سنگی به قطر ۳۶ تا ۴۶ متر، اتاق تدفین شامل ستون و تیرک های سقف نیز می شد. بیرون



تصویر ۲ - گورتپه های محوطه پازیریک (از Rudenko 1970: ۴).



تصویر ۳ - نمای کورگان ۵ از بالا. (از Rudenko 1970: ۱۵)

داینست (dainst.org). در این نوشتار به معرفی کاوش های پروفسور رودنکو در دره پازیریک و معرفی کورگان پنجم، محل یافت قالیچه پازیریک، خواهیم پرداخت.

دره پازیریک که از نظر باستان شناسی بسیار غنی است، در دهه ۱۹۲۰ م شناسایی شد. (ژوله ۱۳۸۰: ۴) در بررسی های رودنکو از دره پازیریک، پنج گورتپه بزرگ و نه گورتپه کوچک تر، با ظاهری همانند تپه های سنگی کشف شد. (آذرباد و حشمتی ۱۳۸۳: ۱۲) پنج کورگان بزرگ تر (تصویر ۲) به ترتیب زیر کاوش شدند:

کورگان نخست در سال ۱۹۲۹ م و به وسیله گریازنوف؛ کورگان دوم در ۸-۱۹۴۷ م، سوم و چهارم در ۱۹۴۸ م و پنجمین آن ها در ۱۹۴۹ م. کاوش چهار مورد اخیر، به وسیله رودنکو و با حمایت

ها به سوی شرق قرار داشت و تمامی اسب‌ها ویژه سوارکاری بودند. در کورگان پنجم چهار اسب بارکش نیز دفن شده بودند. به همراه اسب، تزیینات سر و زین و افسارش قرار داده شده بود. این زین‌ها و افسارها، در کورگان‌های بزرگ، پیش از تدفین از اسب جدا شده بود. در تمام گورتپه‌ها، به غیر از شماره ۴، قطعاتی از گاری‌های بارکش با چرخ‌های چوبی ساده و در گورتپه شماره ۵، کالسکه‌ای چهار چرخ با مال بند یافت شده است. در مواقعی که فضای کافی برای قراردادن اشیاء لازم در بخش شمالی تدفین اسب وجود نداشت، معمولاً اجزاء گاری‌ها را بالای اتاق یا در بخش جنوبی گودال تدفین و میان دیواره آن و دیوار اتاق چوبی قرار می‌دادند. پس از دفن بدن اسب‌ها و انسان، بخش فوقانی گودال تدفین با لایه‌های کُنده درخت و توده‌ای از صخره‌های بزرگ و کوچک و اندکی خاک پر می‌شد. روی اتاق‌های تدفین با لایه‌هایی از کُنده درخت و خاک و قلوه سنگ، تا سطح زمین اطراف پر می‌شد؛ و در انتها، انباشتی سنگی قرار داده می‌شد. در تمام کورگان‌ها، این انباشت عمدتاً از صخره‌های تیز و قلوه سنگ‌هایی است که از دامنه دره جمع‌آوری می‌شد. معمولاً گودال تدفین در مرکز کورگان واقع شده است؛ ولی در انباشت سطحی، همیشه توجه بر اطمینان به انطباق مرکز تپه و گودال زیرین نبوده است.

به عقیده رودنکو، مجموعه‌ای از عوامل، مانند شرایط آب و هوایی بسیار سرد و ویژه منطقه، نوع ساختار کورگان‌ها، انباشت سنگی و ورود آب از طریق حفره دستبردزدان، موجب انجماد دائمی کورگان‌ها و در نتیجه، حفظ و باقی ماندن موادی چون فلز، شاخ و حتی چوب و چرم و خز و پارچه به همراه اجساد انسان و اسب شده است. از کاوش‌های رودنکو در کورگان‌های پازیریک، در مجموع چهار بدن مومیایی و سه اسکلت انسانی، بیست جسد و سی و چهار اسکلت اسب به دست آمده است.

اقوام صاحب کورگان‌ها

مغول‌ها، با توسعه حکومت قبایل ترک بر دشت‌ها، در اوایل هزاره نخست میلادی به تدریج گسترش یافتند. جمعیت بومی این دشت‌ها گروه‌های هند و اروپایی بودند (Opie 1992: ۲۹). رودنکو بیشتر آثار و سنت به جای مانده در این کورگان

هریک از نخستین چهار کورگان بزرگ، ردیفی از سنگ‌های عمودی به سوی شرق امتداد داشت. در مورد کورگان پنجم، حلقه‌ای از سنگ‌های عمودی مسطح، به همراه تعدادی محوطه سنگ‌فرش وجود داشت (تصویر ۳). در تمام گورتپه‌های بزرگ، به غیر از شماره ۴، محوطه‌های گودال تدفین تقریباً یکسان و حدود ۵۱ تا ۵۵ مترمربع بود و به دلیل این که دیواره‌های گودال عمودی نبودند، محوطه کف گودال معمولاً اندکی کوچک‌تر از دهانه آن است. در همه موارد، به غیر از شماره ۱، گودال تدفین مستطیل شکل بود و ضلع شرقی - غربی بزرگ‌تر از شمالی - جنوبی است. ساختار تپه‌ها و جهت قرارگیری تدفین‌ها یکسان است.

بر اساس بقایای یافت شده در گورتپه‌ها، ابزار بکار رفته در حفر و ساخت کورگان‌ها، گوه، پتک، کلنگ از شاخ‌گوزن و بیل‌های چوبی بود. ظاهراً، ابزاری که طی ساخت کورگان فرسوده یا شکسته و خراب می‌شد، در میان خاک‌های پُرکننده گودال‌رها می‌شد. در کورگان ۵، که نیمه پایینی گودال درون خاک رُس خشک ایجاد شده بود، تعداد این ابزار کم‌تر بود. برای دسترسی به درون گودال‌ها از نردبان‌هایی از کُنده درخت استفاده می‌شد. در تمام کورگان‌های بزرگ، به غیر از شماره ۴، اتاق‌های تدفین به صورت اتاقی درون اتاق بزرگ‌تر با دیوارها و سقف‌هایی دوگانه ساخته شده بودند. سقف اتاق‌ها، با پوست درخت‌گان یا صنوبر پوشیده شده بود و در بخش‌هایی که صفحات پوست درخت روی هم قرار می‌گرفت، آستری از خزه‌های مشابه امروزی دره پازیریک، وجود داشت.

همه تابوت‌ها از ساقه درخت هستند و ساختار یکسان دارند. اجساد مومیایی تنها از کورگان‌های شماره ۲ و ۵ به دست آمدند. به غیر از کورگان سوم، اجساد مرد به همراه زن دفن شده بود؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت، سنت دفن رئیس به همراه همسرش، سنتی رایج بود. به عنوان یک قاعده کلی، تدفین اسب‌ها در یک سوم شمالی گودال انجام می‌شد و قرارگیری سر به سوی شرق اولویت داشت. تمام اسب‌های دارای پوشش آرایش سر با تاج‌های تزیینی در ردیف نخست دفن شده بودند. تعداد اسب‌ها در کورگان‌ها از ۷ تا ۱۶ عدد متغیر بود و همه آن‌ها را با ضربتی به وسیله تبر بر پیشانی کشته‌اند. (مصطفوی ۱۳۳۴: ۴۵؛ بهنام ۱۳۴۶: ۸) در تمام موارد، به استثناء کورگان پنجم، سر اسب

آن‌ها مبادله می‌کردند (بهنام ۱۳۴۶: ۲). خانم رایبسنون (رایبسنون، ۱۳۷۸: ۳۳) معتقد است که، قبایل سکایی اشیاء تدفینی در کورگان‌ها را از طریق پرداخت باجی که تاجران برای حفظ جان خود می‌دادند و یا از طریق غارت جاده‌های تجاری به دست می‌آوردند. شاید چینی‌ها جهت حفظ منطقه مرزی خود و ایجاد روابط صلح‌آمیز با همسایگان خود، این اشیاء را در اختیارشان می‌گذاشتند.

گاهنگاری

گورته‌های پازیریک با یکدیگر هم‌زمان نیستند. تاریخ‌گذاری مطلق کورگان‌ها بر اساس تجزیه رادیو کربن، دورانی در حدود ۳۳۹۵ سال پیش (Rudenko, ۱۹۷۰)، یعنی ۴۳۰ پیش از میلاد را نشان می‌دهد. هم‌چنین، تاریخ‌گذاری نسبی بر اساس سالیابی حلقه‌های آوندی‌کنده‌ها، نشان می‌دهد، که دو گورته نخست در یک سال ساخته شده‌اند و گورته‌های سه و چهار و پنج ۴۸ سال پس از آن‌ها ایجاد شده‌اند. رودنکو، در سال ۱۹۵۰ م. دو کورگان در باشادار، نزدیک رودخانه Karakol و در سال ۱۹۵۴ م. دو کورگان مشابه در روستای Tuekta کاوش نمود. قدمت این کورگان‌ها حدود ۵۲۰ پ.م، تقریباً یک صد سال کهن‌تر از نمونه‌های پازیریک، تعیین شده است. قدیمی‌ترین کورگان Tuekta و کورگان پنجم پازیریک، ۱۷۸ سال اختلاف دارند. (Rudenko 1970: ۳۶) طبق نظر خانم (رایبسنون ۱۳۷۸: ۳۵)، اگر سال ساخت کورگان‌های ۱ و ۲ را سال صفر در نظر بگیریم، کورگان چهارم در سال ۷، کورگان سوم در سال ۳۷ و کورگان پنجم در سال ۴۸ ساخته شده‌اند.

براساس برآورد‌های رودنکو، کورگان پنجم و در نتیجه فرش پازیریک را، که موضوع اصلی نوشتار حاضر است، می‌توان متعلق به سده چهارم یا پنجم پ.م دانست (آذرباد و حشمتی ۱۳۸۳: ۱۲ و ۱۳). علاوه بر این، آثاری از سه فرهنگ یونان، ایران و چین در کورگان پنجم پازیریک یافت شده است، که تاریخ سده ۴ و ۵ پ.م را دارند. (Black 1996: ۴۶) رودنکو پیش از کاوش کورگان پنجم، مجموعه گورته‌های سکایی را بر اساس مقایسه آثار متنوع پیداشده در آن‌ها با آثار ایرانی عصر هخامنشی، سده‌های پنجم تا چهارم

ها را متعلق به سکاها می‌داند. قبایل کوچ‌رویی که از سواحل شرقی دریای سیاه آمده بودند و با یونان، ایران و چین تجارت می‌کردند (Black 1996: ۴۹). این اقوام از حدود جیحون تا قفقاز و دریای سیاه پراکنده بودند و در سنگ‌نبشته‌های داریوش بزرگ در تخت جمشید و نقش رستم از سه دسته از آن‌ها تحت اطاعت دربار هخامنشی، به نام‌های: - سکاها، که برگ‌هائومه استعمال می‌کردند؛ - سکاها، تیزخود؛ ۶ - سکاها، آن‌سوی دریا، یاد شده است. این قوم را یونانیان باس‌تان سکوت و اروپاییان اسکیت و سک نامیده‌اند. هرودت و کتزیاس ژوستی و دیودور مسکن اولیه آن‌ها را آسیای مرکزی نوشته‌اند (شهبازی: ۷).

جیمز اوپی (Opie 1992: ۳۳)، به نقل از نظریات جان هاسکینز (John Haskins)، پروفیسور بازنشسته دانشگاه پیتزبورگ، اشاره می‌نماید که، از دهه ۱۹۶۰ م. محققان متخصص مطالعه فرهنگ‌های عشایر استپ دریافتند که، سکاها نمی‌توانند عامل این تدفین‌های آلتایی باشند. زادبوم اصلی این سکاها بسیار دورتر، به سوی غرب بوده است. بلکه گروه عشایری بزرگی که در یونان باستان به عنوان ماسازت شناخته شده و از اقوام دور سکاها بودند، آثار را درون و اطراف دره پازیریک دفن کرده‌اند. البته طی مطالعاتی که نگارنده برای این نوشتار انجام داده است، پشتیبانان این نظریه، در قیاس با معتقدین به سکاها، آلتایی، بسیار اندک است. پروفیسور رودنکو، واژه فرهنگ پازیریک را برای این قبایل برگزید؛ که هم از نظر نوع تدفین و هم نقوش خالکوبی روی بدن مومیایی‌ها، در ارتباط با فرهنگ سکاها، آلتایی می‌باشد. می‌توان پیشنهاد نمود که این سرزمین، زادگاه قبایلی بوده که بعدها به سوی غرب مهاجرت کرده‌اند. مسیر تجاری آسیای مرکزی با چین و خاور نزدیک از میان واحه‌های این فلات و قبایل بومی آلتایی می‌گذشت (Turner, <http://en.wikipedia.org/wiki/Pazyryk>).

در سده شش و پنج پیش از میلاد، سکاها روابط سیاسی، اقتصادی و هنری بسیار نزدیکی با یونانی‌های ساکن بنادر اطراف دریای سیاه داشتند و چوب و حبوبات و غلام و پوست حیوانات را با

4 - Saka Hauma Varka

5 - Saka Tigra Xauda

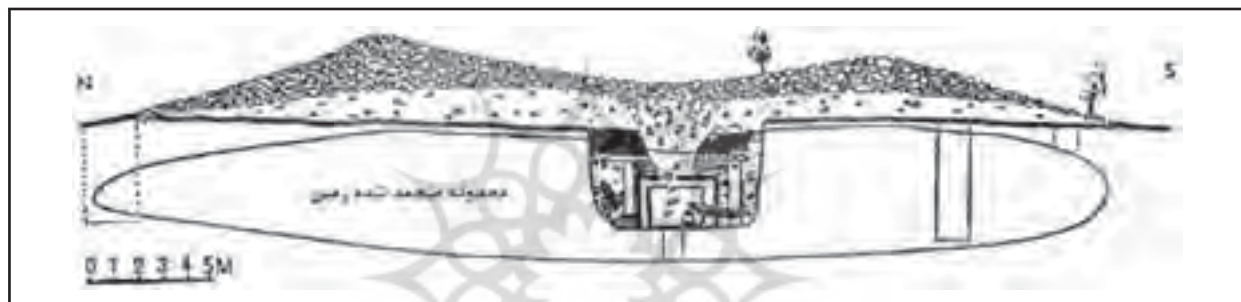
6 - Saka Tyaiyra Draya

بیرونی به ترتیب، ده و هجده کُنده داشت. بدنه درونی اتاق با نمد پوشیده شده بود (آذریاد و حشمتی ۱۳۸۳: ۱۲). فضای میان اتاقک‌ها، به غیر از تعدادی شیء درون آن، خالی بود. از سوی دیگر، فضای میان اتاقک بیرونی و دیوار گودال در بخش غرب و شرق به طور کامل و در دیوار جنوبی به صورت ناقص، با خرده سنگ پر شده بود. سقف اتاق با دولایه از پوست درخت صنوبر پوشیده شده بود. این پوشش محوطه ای بزرگ تر از اتاق را دربر می گرفت و لبه هایش تا کُنده ششم اتاقک بیرونی آویخته بود. در قسمت هایی که نوار های پوست درخت در کنار هم قرار می گرفت، لبه ها به وسیله رشته هایی از پوست درخت تابیده شده، به یکدیگر دوخته شده بود (تصویر ۵). تابوت از ساقه درخت است و درپوشی شیروانی شکل دارد. بر کف

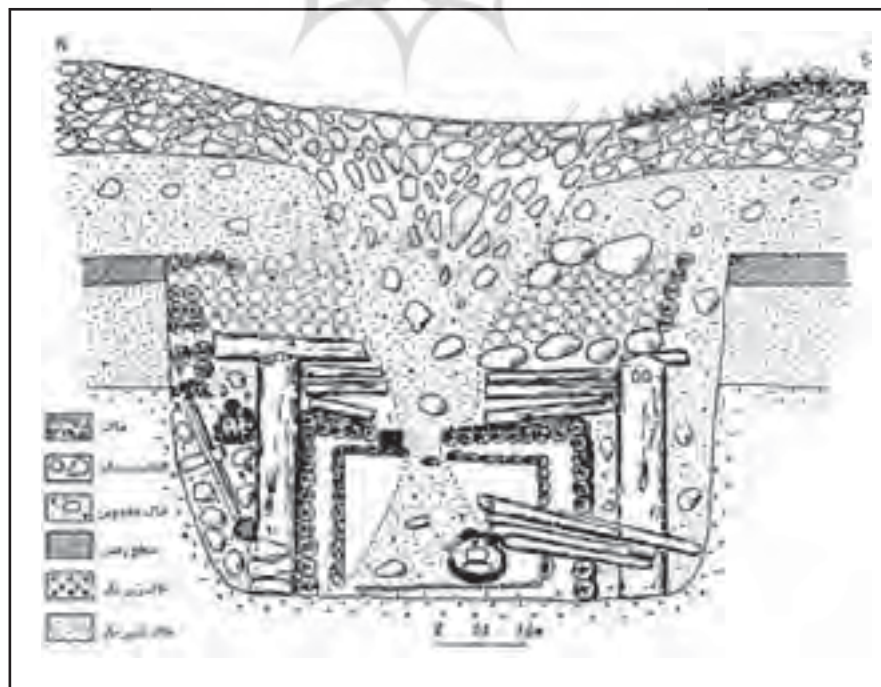
پیش از میلاد تاریخ گذاری نموده بود.

کورگان شماره ۵ پازیریک

گورتپه شماره ۵ به وسیله حلقه ای از سنگ های عمودی محصور شده بود، که از آن ها محوطه های سنگ فرش شعاع وار شکل گرفته بود (تصویر ۳). اتاق تدفین کورگان پنجم، همانند سایر کورگان ها، از کُنده ساخته شده بود و شامل دو اتاق درونی و بیرونی می شد (تصویر ۴). اتاقک درونی با ۱/۴ متر ارتفاع، ابعاد ۲/۳ در ۵/۲ متر؛ و اتاقک بیرونی ابعاد ۳/۴ در ۶/۴ متر و ارتفاع ۱/۹ متر داشت. کف اتاقک شامل سیزده قطعه الوار نازک با ضخامت کاملاً یکسان بود. اتاقک درونی دیوارهایی از هشت کُنده و سقفی از سیزده کُنده؛ و اتاقک



تصویر ۴ - نمایی از برش عرضی کورگان ۵. (Rudenko 1970: ۲۰)



تصویر ۵ - نمایی از برش عرضی گودال تدفین کورگان ۵. (Rudenko 1970: ۲۰)

گلدوزی شده. این آثار به همراه اتاق چوبی گور و اجساد مومیایی شده، در موزه ارمیتاژ نگهداری می‌شوند (بهنام ۱۳۴۶: ۷).

منسوجات پازیریک

در میان آثار متنوع به دست آمده از کاوش کورگان پنجم پازیریک، تعدادی از انواع منسوجات نیز یافت شد. اجناس محلی از نمدها و پارچه های پشمی ساده و الیاف گیاهی تشکیل می‌شود؛ در حالی که، منسوجات وارداتی شامل قالی، سوزن دوزی ها، زربفت و ابریشم گلدوزی شده، پرده های بافته شده و بافته های زری می‌شوند (رایبسون، ۱۳۷۸: ۳۴). براساس شکل ظاهری و شیوه تولید، می‌توان آن‌ها را به پنج دسته تقسیم نمود:

- ۱- فرش گره بافته ۲- گلیم ۳- نمد ۴- پارچه های پشمی
- ۵- پارچه های ابریشمی.

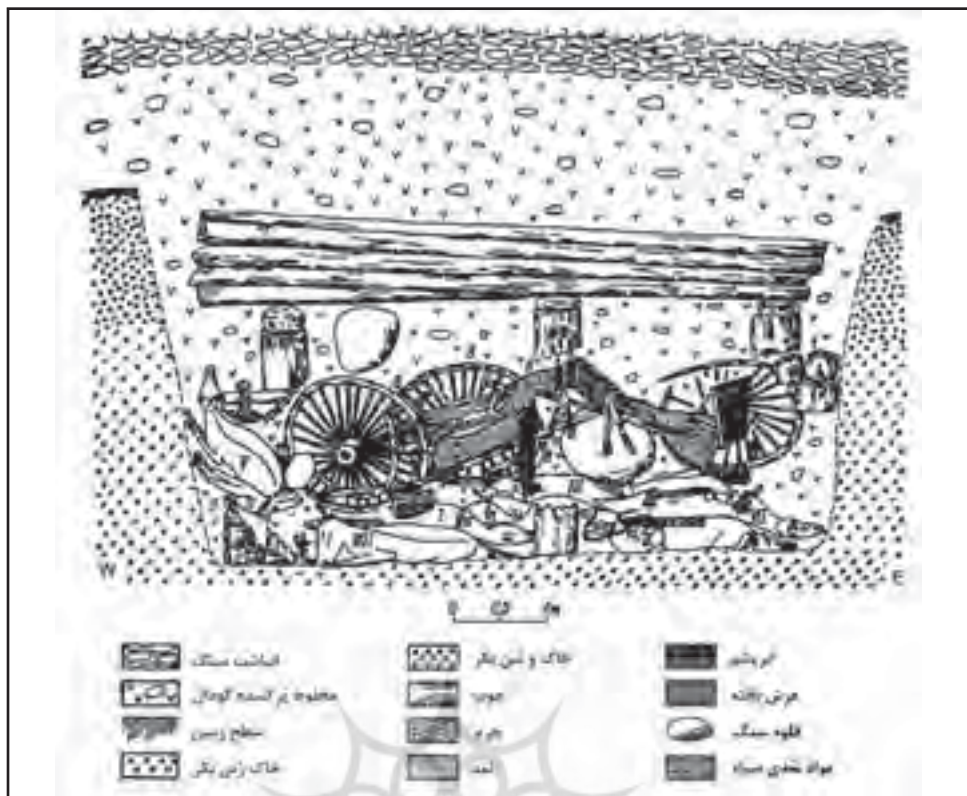
فرش گره بافته : در یادداشت های گزنفون، به شهرت شهر سارد براساس تولید فرش های قیچی خورده و این که تنها، پادشاه هخامنشی حق استفاده از آن‌ها را داشته، و به علاوه صدور فرش‌ها و قالی های پشم چیده به تمام نقاط، اشاره شده است. همان نویسنده اشاره دارد که ایرانیان با تجمل و آرایه های ظریف از طریق مادها آشنا شدند و استفاده از فرش را آغاز نمودند. بعدها در زمان اسکندر مقدونی و جانشینانش، در کاخ، زیر بستر فرش های پرز بلند از پشم ظریف و ارغوانی رنگ می‌گسترده (Rudenko 1970: ۲۹۹). ولی تا بیش از نیم قرن پیش، نمونه ای از این آثار به دست نیامده بود؛ و نخستین فرش های گره بافته را به نمونه های ابتدایی و ساده ترکستان شرقی نسبت می‌دادند. با اکتشاف قالیچه پازیریک (تصویر ۸)، قدمت تولید فرش گره بافته و پرزدار تا هزاره نخست پیش از میلاد و با توجه به کیفیت هنری و صنعتی آن، آغاز تولید تا هزاره های پیش از آن گسترش یافت.

این فرش چهارگوش و به ابعاد $۲ \times ۱/۸۹$ متر می‌باشد. طرح آن شامل پنج حاشیه است، که زمینه مرکزی را احاطه کرده اند. زمینه مرکزی از بیست و چهار عدد مربع کوچک در شش ردیف طولی و چهار ردیف عرضی تشکیل شده است. هر کدام از این مربع‌ها نقش یک ستاره چهارپر با تزیین صلیبی دارند. نخستین حاشیه ای که زمینه مرکزی را دربر گرفته است، تکرار طرح گریفونی با بال افراشته و سر

تابوت نمد دولا گسترده بودند. دو جسد مومیایی، یک مرد و یک زن، درون این تابوت قرار داده شده بود؛ که نشان دهنده سنت دفن رئیس به همراه همسرش است. این سنت در آن زمان در میان سکاها رایج بوده است. تمام ماهیچه های اجساد از بدن جدا شده و بدن آغشته به مواد عطراگین و سر رو به مشرق بود (همان جا). تدفین اسب‌ها در یک سوم شمال و بر روی کف گودال تدفین، انجام شده است (تصویر ۶). در این بخش، تنها فضای بسیار باریکی روی کف وجود داشت. در این فضا، ۹ اسب در ردیف های طولی؛ و در نیمه شرقی گودال نیز سه اسب روی یکدیگر و با نظم خاصی قرار داده شده اند. باتوجه به جهت اسب‌ها، همانند اجساد انسانی، اولویت ثابتی در جهت سر به سوی شرق وجود داشت. جهت قرارگیری بدن، از شرق به غرب بود. اسب ردیف نخست دارای پوشش آرایش سر با تاج تزیینی و سر به سوی غرب بود. به غیر از چهار اسب بارکش، باقی آنها از اسب های سوارکاری بودند.

روی اتاق تدفین به ترتیب سه لایه کُنده، لایه ای از قلوه سنگ، پنج ردیف کُنده سی عددی، و در انتها تپه خاکی از قلوه سنگ قرار داده شده بود. روی مجموع ساختار شرح داده شده را انباشتی از قلوه سنگ های بزرگ و سنگریزه پوشانده بود. قطعاتی از یک گاری بارکش با چرخ های چوبی ساده، و علاوه بر آن، کالسکه ای چهار چرخ با مال بند، متأثر از کالسکه های چینی، نیز یافت شد. (تصویر ۷) (Bray 1970: ۱۷۳) به دلیل کمبود فضا، بخش مسطح کالسکه به همراه تعدادی اشیاء از جمله، یکی از میله های عود سوزش پایه و تکه ای از شاخ مارال و اجزاء کوچک تر کالسکه، پشت دیوار جنوبی اتاق تدفین و در میان تیر های عمودی پشتبند قرار داده شده بود.

با وجود این که، کورگان پنجم نیز، مانند سایر گورتپه‌ها، مورد دستبرد واقع شده بود، ولی آثار متنوع و تا اندازه ای متفاوت را شامل می‌شد. در پی تجارت سکاها با یونانی، ایران و چین، آثار متنوعی از این سه فرهنگ در پازیریک یافت شده است (Black 1996: ۴۶). این آثار شامل، قمقمه های سفالی با گردنی باریک، طبل های شاخی یک طرفه، پارچه های پشمی قرمز سوف باف، برخی دانه های گیاهی مانند گشنیز زراعی و شاهدانه، نمد های متنوع، زین و یراق اسب و ... می‌شد. در این میان تعدادی اشیاء ویژه نیز یافت می‌شود، از جمله پارچه های پشمی تزیین شده (با روشی مشابه گلیم بافی)، یک فرش پرزدار، آینه و ابریشم چینی با تزیینات



تصویر ۶ - برش عرضی بخش تدفین اسب‌ها در قسمت شمالی گودال تدفین کورگان ۵ (Rudenko 1970: ۴۳).



تصویر ۷ - کالسکه بازسازی شده کورگان ۵ (www.ciolamuse.com).

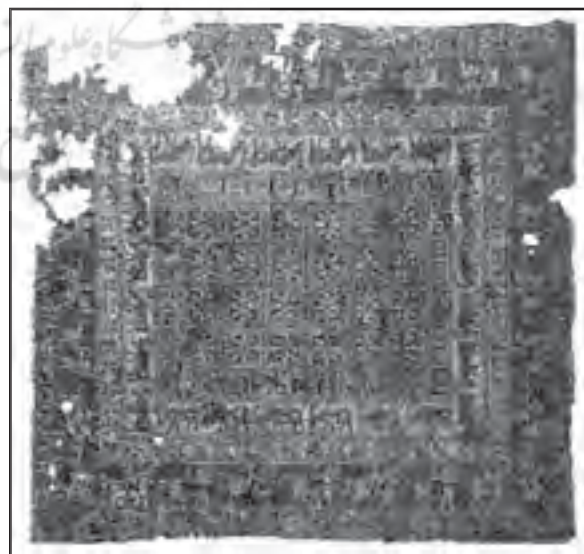
محسوب می شود (ژوله ۱۳۸۱: ۴۹:۴ Gantzhorn:1998). تحقیقات شیمیایی، وجود نیل را در رنگ آبی اثبات کرده است. این ماده از *Isatis Tinctoria* یا *Indigofoza Tinctoria* گرفته شده است. در رنگ ها اسید *Kermes* آمیخته با اسید کارمینیک یافت شده است که احتمالاً برای رنگ قرمز مورد استفاده قرار می گرفت (صبحای ۱۳۷۵: ۷۳).

کهن ترین نمونه های مشابه نقش زمینه اصلی قالیچه بازریک را در سنگفرش های کاخ های آشوری می توان یافت. نظر بر این است که، احتمالاً این سنگفرش ها مطابق با فرش های رایج در آن زمان، خواه از نوع گره بافته و قالی پرزدار یا سایر انواع فرش مانند گلیم و نمد، حجاری شده اند. یکی از این سنگفرش ها متعلق به کاخ سناخریب (۶۸۱-۷۰۵ پ.م) و آشوربانیپال (۶۱۶-۶۶۸ پ.م) در نینوا و از سده هفتم پیش از میلاد است (آذریاد و حشمتی ۱۳۸۳؛ صبحای ۱۳۷۵: Day) (تصویر ۹). بهترین نمونه این نقش، در سنگفرش آستانه ورودی کاخ سارگون دوم در خورس آباد با قدمت اواخر سده هشتم پیش از میلاد به دست آمده است؛ که در وسط طرح گل و گیاه چهار برگی تکرار شده است و در حاشیه نقش نیلوفر آبی یا لوتوس دارد. این سنگفرش در موزه لوور نگهداری می شود (رابینسون، ۱۳۸۴؛ آذریاد و حشمتی ۱۳۸۳؛

برگشته به عقب است. در حاشیه بعدی، تکرار نقش گوزن خال دار در حال چرا و در جهت حرکت عقربه ساعت نقش شده است. حاشیه سوم ردیفی از ستاره های مشابه زمینه مرکزی، ولی بدون کادر را نشان می دهد. چهارمین و بزرگ ترین حاشیه شامل نقش سوارکارانی است، که یک در میان پیاده و سوارند و پشت سرهم و در جهت مخالف گوزن ها قرار دارند. و در نهایت، حاشیه بیرونی گریفون های مشابه آن چه زمینه مرکزی را احاطه کرده است، در بر دارد. کادر تمام این پنج حاشیه قاب های مشابه، از مستطیل هایی میان دو خط می باشد. (Rudenko:1970: ۲۹۹) رنگ های به کار رفته در فرش بازریک، قرمز تیره، آبی روشن، سبز روشن، زرد درخشان و نارنجی می باشد. تکنیک گره زدن و بافت فرش به صورت متقارن یا به عبارت مصطلح، ترکی باف است؛ و بر روی هر دو رشته تار یک گره زده و پس از هر ردیف گره زدن، سه تا چهار ردیف پود داده شده است. رج شمار آن در دسی متر مربع ۳۶۰۰ است و مطابق با رج شمار ۳۹ در هر ۶/۵ سانتیمتر و ۴۲ در هر ۷ سانتیمتر قالی های امروزی ایران (ژوله: ۴)؛ که در مجموع ۱۲۵۰۰۰۰ گره در کل بافته می باشد. بلندی پرز ۲ میلیمتر است (Rudenko 1970: ۲۹۹-۳۰۰). این قالیچه، در قیاس با استانداردهای امروزی نیز، جزء بافته های ظریف و مرغوب



تصویر ۹ - سنگفرش کاخ نینوا (از Opie 1992: ۳۳).

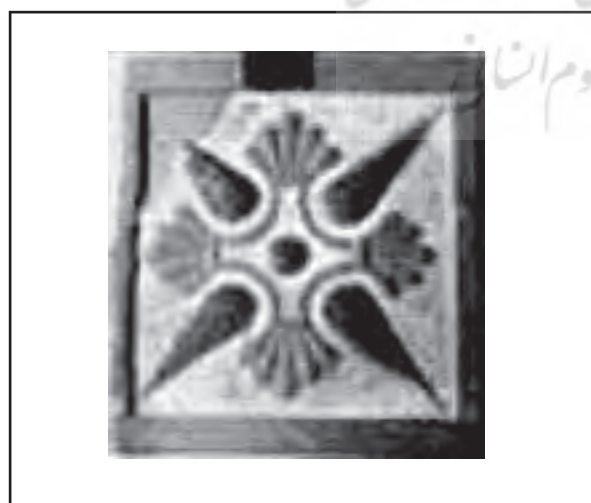


تصویر ۸ - فرش پرز دار کورگان ۵ بازریک (از fibercopia.files.wordpress.com).

هایی در نقش برجسته‌های تخت جمشید، سکه‌ها و جواهرات هخامنشی و صحنه شکار صفحه نقره ای جیحون نیز مشاهده می‌شود. در مقایسه این نقوش با هم، جایی که پیاده ای کنار اسب قرارداد، تطبیق با تصاویر حجاری های تخت جمشید جالب توجه است (Rudenko 1970: ۳۰۰). بنابر عقیده کاوش گر نقش گوزن قالی پازیریک، (تصویر ۱۴) در نگاه نخست مشابه یک گوزن شمالی با شاخ های پهن به نظر برسد تا یک گوزن زرد (Cerous Dama). برخلاف نظر برخی از محققین مبنی بر نقش گوزن شمالی ماوراءقفقاز و سیبری (رابینسون ۱۳۷۸: ۳۴)، با توجه به دم بلند و نوار پهن روی شکم، احتمال یک گوزن زرد قوی تر است. گیرشمن

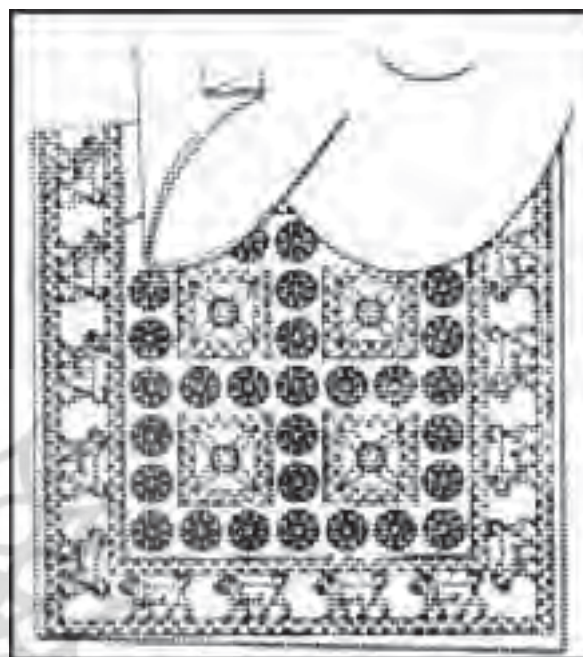


تصویر ۱۱ - طرح ستاره چهارپر قالیچه پازیریک.
(از Rudenko 1970: ۲۹۹)



تصویر ۱۲ - طرح ستاره چهارپر موزاییک سقف فریژه.
(از Gantzhorn 1998: ۴۹)

شهبوسواری (۱۳۵۴). از مهم ترین نمونه فرش یا زیرانداز مشابه قالیچه پازیریک، تصویر زیرانداز شاه در نقش برجسته های بدنه غربی درگاه غربی تالار صدستون تخت جمشید است. (تصویر ۱۰) طرح کلی و ترکیب مربع های مرکزی این زیرانداز با قالیچه پازیریک کاملاً قابل مقایسه است.



تصویر ۱۰ - نقش زیر انداز شاه در تخت جمشید (کُخ ۱۳۸۵: ۲۳۵).

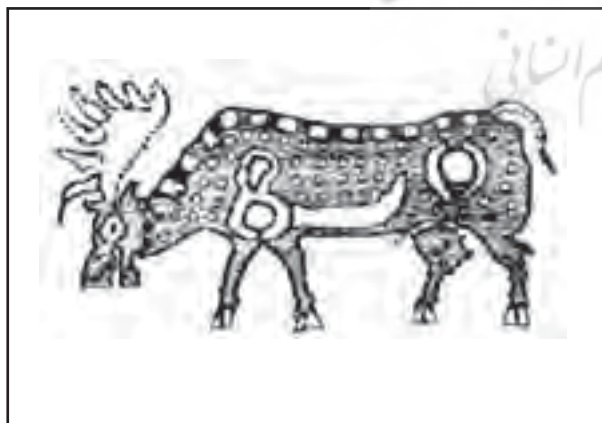
نقش ستاره های چهارپر، در مرکز و حاشیه سوم، شبیه به تصاویر منعکس شده بر روی اشیاء برنزی لرستان در همین دوره است (نصیری ۱۳۸۲: ۱؛ اوپی ۱۳۷۵: ۵۴). همان گونه که در بالا آورده شده است، نقوش مشابهی نیز در سنگفرش های کاخ های آشوری سده های ۷ و ۸ پ.م مشاهده می‌شود. البته این نقش شباهت بسیار زیادی با موزاییک های سقف فریژه و نقش لباس پادشاه هیتیت دارد (Gantzhorn 1998: ۵۰) (تصویر ۱۱ و ۱۲).

در حاشیه سواران یا مهتران، اسب گردنی بسیار خمیده، یال آراسته، کاکل پر شکل و دم گره خورده کمان ماندی دارد و به جای زین، فرش با سینه بند پهن نقش شده است (تصویر ۱۳). چنین نمایشی از اسب های سواری، شاخصه فرهنگ آشور است. با این وجود، مجموعه ای از ویژگی ها، از جمله شیوه بافتن دم به صورت گره، آشوری نیست و بعدها در ایران رواج داشت. چنین ویژگی

هر حال بافت گوبلین را می توان معادل اروپایی شیوه بافتی مشابه گلیم های ایران، به ویژه سوماک نامید.

در میان بافته های کورگان پنجم پازیریک، دو نمونه از این گلیم ها بسیار معروفند: یکی با نقش بانوان درباری در مقابل عودسوز و دیگری با نقش شیر. نقش نمونه نخست (تصویر ۱۵) از چهار مربع تشکیل یافته است، که در هر مربع شکل دو بانوی تاجدار روبروی هم ایستاده و عودسوزی در میان آن ها قرار دارد. دو بانوی دیگر نیز در پشت سر آن ها و حوله به دست دیده می شوند. تار و پود این گلیم از پشم است. رج شمار آن در هر سانتیمتر مربع از یک سو ۲۲ و از سوی دیگر ۲۴ است (آدرپاد و حشمتی ۱۳۸۳: ۱۳). لباس این بانوان مشابه لباس پرچین مردان مادی و پارسی است و چادری کوتاه با دامن نیم گرد بر سر دارند و کفش هایشان نیز مشابه پاپوش مردان است (ضیاءپور ۱۳۴۷: ۶۴).

آتشدان یا عودسوزی که در مقابل بانوان تاجدار قرار دارد، همانند نمونه هایی مشابه در تصاویر آشوری نقش برجسته های کویونجیک و خورس آباد، و نیز نمونه های جدید تر آن بر نقش برجسته های تخت جمشید و مهرهای استوانه ای ایرانی دیده می شود (Rudenko 1970: ۲۹۶). پوشش بدن و سر این بانوان نیز نمونه های مشابهی در نقوش مهر های آشوری و هخامنشی و نقش برجسته داسکیلیوم دارد. علاوه بر این، طرز کلاه و تاج کنگره دار بانوان، نظیر تاج پیکره لاجوردی منسوب به جوانی خشایارشا در تخت جمشید است. و گل دست آنان، مشابه گل شاهان هخامنشی در حجاری ها



تصویر ۱۴ - طرح گوزن حاشیه قالیچه پازیریک.

(Rudenko 1970: ۳۰۱)

نیز شباهت گوزن زرد ایرانی مشهور به گوزن بین النهرینی (Dama Mesopotamica) و گوزن پهن شاخ آثار ساسانی را عنوان می نماید (پرهام ۱۳۷۵) جزئیات نقش این حیوان، از جمله نقش کاما مانند و دایره روی پای جلویی، مشابه نقوش گوزن های ایرانی از دوران مفرغ های لرستان تا عصر هخامنشی است.

گلیم : تعدادی از منسوجات یافت شده، بافته های پشمی ضخیمی هستند که با طرح های متنوع تزیین شده اند. رودنکو، این دسته از منسوجات را با عنوان پارچه پشمی تزیین شده به روش گوبلین^۷ معرفی می نماید (Rudenko 1970: ۲۹۶). گوبلین یا گوبلن نام نوع خاصی از پارچه یا فرش است که در اروپا می بافند و کشور فرانسه در این صنعت سابقه و شهرت فراوان دارد (مصطفوی ۱۳۳۴: ۷۳). به پیروی از رودنکو، بسیاری از محققان بعدی نیز از همین شیوه یاد می کنند. برای مثال، خانم کُخ نیز این پارچه های پر نقش و نگار را وارداتی از ایران و با تکنیک گوبلین می داند (کُخ ۱۳۸۵: ۲۴۵). با توجه به این که بافت انواع گلیم نیز نتیجه ای مشابه بافت گوبلین دارد و تشخیص ظاهری آن ها برای یک بیننده غیر متخصص و ناآشنا تقریباً غیرممکن است، می توان پیشنهاد نمود که این نوع از بافته ها نه از نوع گوبلین، که از نوع گلیم محسوب می شوند. به ویژه بافت گلیم پیچ باف یا سوماک که پشت و روی کار بسیار مشابه بافت گوبلین می باشد. از طرفی شاید در زمان اظهار نظر رودنکو، در حدود نیم قرن پیش، آوازه گلیم های ایرانی به اندازه فرش گره بافت و پرزدار آن نبوده باشد. به



تصویر ۱۳ - نمونه ای از سوارکار حاشیه قالیچه پازیریک

(Rudenko 1970: ۳۰۱)

نشان دادن موهای بال و دم در هنر آشوری، که به کمک نقاط مجزا و کاملاً انتزاعی اجرا می‌شود، آشوری بودن این طرح بعید است. این اجزا با شیوه تغییر رنگی، و همانند نمونه‌های عصر هخامنشی ارائه شده است. رودنکو با تأکید بر عدم وجود نقوش مشابه در سده‌های بعدی، آن را متعلق به سده پنجم پیش از میلاد و قبل از آن می‌داند.

نمد: نمدهای متفاوتی از کفپوش، لباس، پوشش پا، سربند، پوشش زین، روانداز و پرده دیوارکوب با نقوش رنگارنگ و زیبا از کورگان ۵ به دست آمده است (تصویر ۱۷ و ۱۸). برخی از آن‌ها با چرم تزیین شده‌اند. این نمدها برخلاف اشیاء وارداتی، منسوجاتی بدون بافت هستند، که تولید رایج قبایل بومی است. ظاهراً تمام نمدهای

است (شهسواری ۱۳۵۴: ۱۰).

نمونه دوم، قطعه‌ای از پوشش اسب می‌باشد، که بر روی سینه اسب می‌بندند (تصویر ۱۶). در این گلیم، شیرهایی با سر و دم افراشته نشان داده شده‌اند. تصاویر مشابهی از این شیرها در پیکره‌ها و نقوش برجسته آشورد و بویژه ایران هخامنشی وجود دارد. مانند ردیف شیرهای حاشیه لباس خشایارشا، نوار حاشیه سایبان شاهنشاهی و حاشیه زیرانداز شاه در نقش برجسته در گاه غربی تالار صدستون تخت جمشید و یا در نقش برجسته آرامگاه اردشیر دوم و سرانجام در کاشی‌های رنگارنگ شوش. به عقیده رودنکو (از Rudenko, 1970: ۲۹۸)، این دو مورد گلیم، از نظر زیباییات تزیین طرح و شیوه اجرا، هم دوره و احتمالاً هنر استادکاران مشابهی بوده است. همچنین، با توجه به شیوه



تصویر ۱۵ - طرح گلیم با نقش بانوان (از Azarpay 1994: ۱۸۱).



تصویر ۱۶ - طرح نقش شیر در گلیم بازیریک، کورگان ۵ (از Rudenko 1970: ۲۹۸).

پازیریک از پشم گوسفند تولید می شد (رابینسون ۱۳۷۸: ۳۵). قطعاتی از یک پرده دیوار کوب با نقش الهه ای نشسته و سواری در مقابل او یافت شده است، که احتمالاً سطح دیوارهای داخلی را پوشش می داد (اوی ۱۳۷۵: ۵۳) (تصویر ۱۸).

پارچه های پشمی : لباس هایی از بافته های پشمی، معمولاً به رنگ سرخ بودند. البته برخی از بافته ها نیز قهوه ای تیره با تزیینات



تصویر ۱۷ - نمذ از کورگان ۵ (از Grjasnow 1970, pl. 118)



تصویر ۱۸ - بخشی از نمذ دیوار کوب کورگان ۵ (از Turner).

مختلف بود (رابینسون، ۱۳۷۸: ۳۵).

پارچه های ابریشمی : در گور تپه شماره ۵ پازیریک، قطعه پارچه ابریشمی چینی با سوزن دوزی بسیار ظریف و بافته های ابریشمی دیگری پیدا شده است (کُخ ۱۳۸۵: ۲۴۵).

قطعات گرّه بافته مشابه در منطقه

در کاوش های منطقه سیبری، به ویژه ناحیه کوهستانی آلتایی، علاوه بر نمونه پازیریک، مواردی چند از فرش گرّه بافته و پرزدار دیگر نیز به دست آمده است. پیش از کشف فرش پازیریک، قطعات کوچکی از فرش های دستباف به وسیله سرآورل اشتاین (Sir Aurel Stein) و موزه های برلین در سال های ۱۹۰۶ و ۱۹۰۸ م و کاوش های فون لوکوک (le. Coq) در سال ۱۹۱۳ م در ترکمنستان شرقی پیدا شده است. رج شمار این قطعات، ۵۰۰ گرّه در دسی متر مربع است و بنابر پیشنهاد کارشناسان، به سده سوم تا پنجم میلادی تعلق دارد (آزادی ۱۳۵۶: ۹).

نوئین اولا: (Nuin - ula) تکه های این بافته، پیش از کاوش پازیریک، و به وسیله هیئت کوزلف (Kozlov) در یخبندان کوهستان های شمالی مغولستان، واقع در منطقه نوئین اولا سیبری به دست آمد. قدمت این قطعات، معادل آغاز تاریخ میلادی برآورد شده است. بافت آن متراکم و از پشم ضخیم و انبوه به رنگ آبی تیره است و به علت کوچکی ابعاد تکه ها، نقش کلی را نمی توان مشخص نمود. این قطعات در موزه ارمنیاز پتروگراد نگهداری می شود. (آزپاد و حشمتی ۱۳۸۳: ۱۳؛ نصیری ۱۳۸۲: ۲)

باشادار: پروفیسور رودنکو، در ادامه کاوش های باستان شناسی خود و پس از اتمام کاوش پازیریک، در سال ۱۹۵۰ م قطعه فرش گرّه بافته دیگری را با بافت ظریف تر، در فاصله ۱۸۰ کیلومتری غرب پازیریک از کورگان شماره ۲ محلی به نام باشادار یا باسادار کشف نمود (نصیری ۱۳۸۲: ۲؛ رابینسون ۱۳۸۷: ۵۹). در این نمونه، برخلاف قالیچه پازیریک، گرّه نامتقارن و با تراکم بیش از قالی پازیریک بافته شده است؛ رج شمار آن ۴۹۰۰ گرّه در دسی متر مربع است (Day 1996: ۲۳). قدمت این قطعات حدود یک سده پیش از پازیریک تخمین زده شده است و همانند نمونه نوئین اولا طرح قابل تشخیصی به دست نیامده

و سایر آثار تصویری باقی مانده از عصر هخامنشی، نسبت اندازه های تصویر با گذشت زمان تغییر یافته است. پیکره های بلندتر و باریک تر در زمان داریوش اول و پسرش خشایارشا تولید می شد و پس از آن اندازه ها کوتاه تر و پهن تر شد. ایشان براساس آنالیز نقوش، طرح بانوان گلیم پازیریک را نمونه ای بارز از دوره متأخر هخامنشی می داند. علاوه بر آن، تصویر پیکره های مؤنث را ویژگی دیگر این دوره برمی شمرد.

استروناخ در سخن رانی مفصلی که در ششمین کنفرانس بین المللی فرش (سافرانسیسکو ۱۹۹۰م) ایراد کرد، مدارک فراوانی مبنی بر ایرانی و هخامنشی بودن تمامی نقش مایه های قالیچه پازیریک به اثبات رساند؛ ولی در پایان، نتیجه گرفت که بافندگان کوچ رو آلتاییبی آن را از روی قالی های مشابه ایرانی بافته اند. (پرهام) به دلیل نظم و قاعده ترکیب بندی و استفاده از نقش مایه های شاخص و کاملاً یکسان و حاشیه گذاری، این بافته حاصل کار یک بافنده عشایر و بیابانگرد نمی تواند باشد. (حصوری) به گواهی بافته های بدلی عشایری - روستایی، در همه ادوار و سرزمین ها، رسم و قاعده متعارف این است که، بافنده عشایری هرگاه از یک الگوی کاملاً بیگانه تقلید و باسمه برداری کند، اثر و نشانه ای، هرچند ناچیز، از خود و از نگاره های متداول سرزمین و فرهنگ یا طایفه خود برجای می گذارد. نظم و تشابه نقوش در قالیچه پازیریک نقض فرضیه بافت آن به دست بیابانگردان سکایی می باشد. (پرهام) هم چنین، پرزهای کوتاه قالیچه پازیریک، برخلاف سنت عشایری، دلیل دیگری بر رد این مدعاست (Gantzhorn 1998: 49).

در سده چهارم و اوایل سده سوم پ.م، دولت Qin در مرز غربی چین، به طور روزافزونی قدرت می گرفت. نیاز اشراف منطقه به اشیاء تجملی باعث رشد تجارت راه دور شد، که در نتیجه آن در پازیریک آثاری از چین، غرب، مرکز و جنوب آسیا به دست آمده است (رابینسون ۱۳۷۸: ۳۳). رودنکو معتقد است که قالیچه از طریق تجارت یا مبادله ویا هدیه بودن به منطقه ای بسیار دورتر از مرزهای ایران هخامنشی حمل شده و به دست سکاها رسیده است (پرهام ۱۳۷۵: ۳۲؛ ۶۱: OPie 1992).

است (رابینسون ۱۳۸۴: ۵۹-۶۱). این بافته، چند رنگ و بدون تردید از منشاء آسیای نزدیک یا مرکزی است (Rudenko 1970: 300).

بحث و نتیجه گیری

مهم ترین حاصل بررسی طرح و ترکیب آن در قالیچه پازیریک، این است که می توان اظهار داشت، در فرش بافی گره دار هزاره نخست پیش از میلاد، از یک ترکیب استاندارد زمینه و متن که با حاشیه محصور شده باشد، استفاده می شد (اپوی ۱۳۷۵: ۵۵). این سبک، مشابه فرش های شرقی سده های بعد تا نمونه های امروزی است. بنابر نظر دیماندا^۸، در قالیچه پازیریک ترکیبی از طرح های آشوری، هخامنشی و سکایی به کار رفته است (نصیری ۱۳۷۴: ۱۶). در بررسی نقوش و ترکیب طرح این قالیچه در انتساب آن به یکی از اقوام معاصر و در پی آن تعیین قومیت یا مرز سیاسی امروزی، باید به این نکته توجه داشت که توسعه مرزها و اقوام گذشته در دنیای پیچیده و پیشرفته امروزی خطا و دشواری بسیار دارد. تنها با تکیه بر نقش مایه ای خاص نمی توان در مورد منشاء طرح قالی و محل بافت آن اظهار نظر نمود. چنان چه می دانیم گسترش اقوام کهن و حوزه های سیاسی آنان تا اندازه ای پیچیده است که، مدارک و تحقیقات بسیار می طلبد. حال، بررسی تأثیرات فرهنگی و دامنه بسط اجزاء آن به مراتب دشوارتر است. باستان شناسان نیز، با تأکید بر آثار باستان شناختی حوزه های فرهنگی همعصر، تنها به معرفی آثار معدودی به عنوان شاخص بسنده می نمایند و تفکیک کامل فرهنگ های همسایه و مرتبط غیر ممکن است. در مورد قالیچه پازیریک، با توجه به حضور عناصر فرهنگی مجزا و نیز مشترک فرهنگ های آشوری، ایرانی (به مفهوم حوزه مرزهای کنونی ایران)، فریژی و سکایی و در نظر داشتن حوزه گسترش امپراتوری هخامنشی در زمان تولید این قالیچه، می توان عنوان نمود، که قالیچه پازیریک حاصل کارگاه طراحی و بافتی در گستره مرزهای امپراتوری هخامنشی بوده است.

طبق مطالعات آذرپی (Azarpay 1994: 180)، با توجه به آنالیز اندازه و نسبت های تصویری، مجسمه ها و نقوش برجسته

فهرست منابع:

پیدا شده است و مقایسه آن ها با آثار موجود و مکشوف در ایران، در: گزارش های باستان شناسی، مجلد سوم، اداره کل باستان شناسی صص ۹۴-۵۸.

نصیری، محمد جواد ۱۳۸۲ فرش ایران - کتاب سه زبانه فارسی - انگلیسی - ایتالیایی، تهران: پرنگ.

نصیری، محمد جواد ۱۳۷۴ سیری در هنر قالی بافی ایران، تهران.

یساولی، جواد ۱۳۷۲ قالی ها و قالیچه های ایران، تهران: فرهنگسرا.

Azarpay, Guity 1994 Designing the body: Human proportions in Achaemenid art, Iranica Antiqua, vol.xxix, pp. 169- 184.

Bennett, Ian 1978 Rugs and carpets of the world, The country life book.

Black, David 1996 The atlas of Rugs and Carpets, London: Tiger.

Bray, Warwick and David Trump 1970 A Dictionary of Archaeology, Penguin Press.

Day, Susan 1996 Great Carpets of the World, London: Thames and Hudson.

Gantzhorn, Volkmar 1998 Oriental Carpets – Their Iconology and Iconography from Earliest Times to the 18th century, köln: Taschen.

Grjasnow, Michail 1970 Südsibirien, Genf: Nagel Verlag.

آزپاد، حسن و فضل الله حشمتی رضوی ۱۳۸۳ فرشنامه ایران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

آزادی، سیاوش ۱۳۵۶ فرش ایران - افتتاح موزه فرش در تهران ، افسین هارتونگ هامبورگ و موزه فرش تهران.

ادواردز، سیسیل ۱۳۶۸ قالی ایران، ترجمه مهین دخت صبا، چاپ دوم، تهران: فرهنگسرا.

اوی، جیمز ۱۳۷۵ از پازیریک چه می دانیم، کیخسرو سبحة، مجله فرش دستباف ایران، سال سوم، ۱: ۵۲ - ۵۵.

بهنام، عیسی ۱۳۴۶ گنجینه های مکشوف در پازیریک، مجله هنر و مردم، ۶۳: ۲ - ۹.

پرهام، سیروس ۱۳۷۵ ماجرای شگفت قالی پازیریک، فرش دستباف ایران، سال سوم، ۱: ۶۰ - ۶۶.

حضور، علی ۱۳۷۵ معماری پازیریک، مجله فرش دستباف، سال سوم، ۱: ۵۶ - ۵۹.

رابینسون، کارن ۱۳۷۸ منسوجات پازیریک، مولود شادکام، مجله کتاب ماه هنر، شماره ۱۷ و ۱۸: ۳۳ - ۳۵.

رابینسون، کارن. اس ۱۳۸۴ فرش های پیش از اسلام، در: تاریخ و هنر فرش بافی در ایران (براساس دایره المعارف ایرانیکا)، احسان یارشاطر، تهران: نیلوفر، صص ۵۷-۶۱.

ژوله، تورج ۱۳۸۱ پژوهشی در فرش ایران، تهران: یساولی.

شهسواری، ناصر ۱۳۵۴ پایان نامه فوق لیسانس معماری - دفتری ۱ و ۲، تهران: سازمان بررسی و برنامه ریزی صنعت قالیبافی ایران و دانشکده معماری و شهرسازی.

صباحی، طاهر ۱۳۷۵ فرش پازیریک - تاریخچه یک اکتشاف در کوه های آلتای، مجله فرش دستباف ایران، سال سوم، ۱: ۶۷ - ۷۷.

ضیاءپور، جلیل ۱۳۴۷ پوشاک زنان ایران از کهن ترین زمان تا آغاز شاهنشاهی پهلوی، وزارت فرهنگ و هنر.

کج، هاید ماری ۱۳۸۵ از زبان داریوش، ترجمه پرویز رجبی، تهران: هیرمند.

مصطفوی، سید محمد تقی ۱۳۳۴ فرش ها و پارچه های ایرانی عهد هخامنشی و آثار دیگری که در قسمت جنوبی سیبری مرکزی

Kipfer, Barbara Ann 2000 Encyclopedia Dictionary of Archaeology, New York: Kluwer Academic / Plenum Publishers.

Murray, L. Eiland Jr and Eiland III Murray 1998 Oriental Rugs- A complete guide, London: Calmann and King Ltd.

Opie, James 1992 Tribal Rugs, London: Laurence.

Rudenko, S.I 1970 Frozen tombs of Siberia: The Pazyryk burials of Iron Age Horsemen, Translated and with the preface by

M. W. Thompson, London: J. M. Dent & Sons Ltd.

Turner, Mary Lynn E. A Culture on the Hoof: Kurgan Woman of the Pazyryk, Wikipedia,
<http://en.wikipedia.org/wiki/Pazyryk>.

<http://www.clioamusi.com>

[http:// fiber copia.files.wordpress.com/](http://fiber copia.files.wordpress.com/)

-----, German Archaeological Institute ,2007. Frozen kurgans from Scythian times in the high mountain valleys of the Mongolian Altaj, <http://www.dainst.org/>

